



کدام احزاب و نیروهای سیاسی را می توان «تجزیه طلب» نامید  
و  
با چه معیاری می توان آن را مشخص کرد؟

**حنیف حیدر نژاد**

اسفند ۱۴۰۴ / مارس ۲۰۲۶

## احزاب و نیروهای تجزیه طلب؛ کدام نیروها، با کدام معیار؟

کدام احزاب و نیروهای سیاسی را می توان «تجزیه طلب» نامید و با چه معیاری می توان آن را مشخص کرد؟

حنیف حیدر نژاد- در فرهنگ سیاسی ایران در ارتباط با برخی احزاب و نیروهای سیاسی از واژه «تجزیه طلب» استفاده می شود. در سال های اخیر استفاده از این واژه در شبکه های اجتماعی بسیار گسترده شده و به راحتی و به سادگی بکار گرفته می شود. به نحوی که این واژه بیشتر از آنکه بیان یک واقعیت یا توصیف یک ماهیت باشد، به یک اتهام یا یک برچسب تبدیل شده است.

این نوشته تلاش دارد تا بطور مختصر به این پرسش پاسخ دهد که:

۱- تجزیه طلبی یعنی چه، نمونه های موفق یا ناموفق تلاش برای جدایی کدامند؟

۲- چه حزب یا نیروی سیاسی را می توان تجزیه طلب نامید و بر اساس چه معیاری؟

۳- اطلاق «تجزیه طلب» در مورد احزاب و نیروهای سیاسی کجا تا کجا دقیق است؟

۴- دآوری نهائی در این مورد با چه نهادی می باشد؟

\*\*\*

### ۱- تجزیه طلبی یعنی چه؟

در منابع رسمی و متداول بین المللی، «تجزیه طلبی» (Separatism) معمولاً به معنای تلاش یک گروه یا قلمروی مشخص برای جدایی از یک واحد سیاسی بزرگتر و تشکیل یک دولت یا حکومت مستقل تعریف می شود. این تعریف نشان می دهد که تجزیه طلبی صرفاً بحث فرهنگی نیست، بلکه معمولاً به تلاش برای جدایی سیاسی/دولتی اشاره دارد. اصل حق تعیین سرنوشت (self-determination) در منشور سازمان ملل متحد و اسناد وابسته، به عنوان یک اصل حقوقی مهم آمده است، اما:

این اصل به معنای حق مردم برای تعیین «نظام سیاسی و وضعیت خود» است، ولی به طور خودکار به معنای حق جدا شدن از کشور مادر- تجزیه - نمی باشد و معمولاً در زمینه استعمار یا سرزمین های زیر قیمومت اجرا می شود.

سند سازمان ملل در مورد حق تعیین سرنوشت

بنابراین در حقوق بین الملل:

حق تعیین سرنوشت یک اصل پذیرفته شده است، به ویژه برای سرزمین های استعماری یا تحت سلطه خارجی. این حق به طور خودکار به اعلام استقلال/شکل گیری کشور جدید منجر نمی شود و معمولاً با اصل تمامیت ارضی دولت ها تداخل دارد که قوانین بین الملل آن را محترم می دارد.

بنابراین، تجزیه طلبی و حق تعیین سرنوشت دو مفهوم مرتبط، اما متفاوت هستند:

حق تعیین سرنوشت می تواند شامل طیف وسیعی از انتخاب های سیاسی - در چهار چوب کشور مادر - باشد، اما تجزیه طلبی به طور مشخص به جدایی و تشکیل دولت جدید اشاره دارد که معمولاً با چارچوب های حقوقی بین المللی محدود می شود.

### الف) چند نمونه در ارتباط با خودمختاری محلی در چهارچوب حق تعیین سرنوشت

در سطح جهان مواردی وجود دارد که منطقه ای در چارچوب کشور مادر باقی مانده، اما از خودمختاری محلی قابل توجهی برخوردار است و در عمل نوعی «حق تعیین سرنوشت داخلی» دارد (یعنی عدم جدایی از کشور، اما خودگردانی و نقش تعیین کننده در امور محلی). سه نمونه رسمی و معتبر از کشورهای مختلف به شرح زیر هستند:

## منطقه تیرویل جنوبی در ایتالیا (South Tyrol)

استان خودمختار تیرویل جنوبی (South Tyrol / Alto Adige) در شمال ایتالیا است که در چارچوب جمهوری ایتالیا باقی مانده و اختیار قابل‌توجهی در امور داخلی، قانون‌گذاری، مالیاتی و فرهنگی دارد.

این منطقه دارای استاتوی خودمختاری ویژه (Special Statute) است که بسیار فراتر از استان‌های معمولی ایتالیا قدرت دارد. خودمختاری شامل حفظ هویت فرهنگی زبان‌های آلمانی، ایتالیایی و لادین است. گرچه برخی گروه‌ها هنوز برای استقلال یا پیوستن به اتریش تلاش می‌کنند، در عمل این منطقه بخشی از ایتالیا باقی مانده و حقوق داخلی گسترده دارد.

خودمختاری تیرویل در دو مرحله انجام شد: پس از جنگ جهانی دوم و بر اساس توافق میان ایتالیا و اتریش نخستین «قانون خودمختاری» در سال ۱۹۴۸ تصویب شد. در این مرحله بخش عمده قدرت در سطح منطقه‌ای باقی ماند و نه در سطح استان، بنابراین بسیاری از آلمانی‌زبان‌های تیرویل جنوبی از میزان واقعی خودمختاری ناراضی بودند.

پس از مذاکرات طولانی میان ایتالیا و اتریش، قانون دوم خودمختاری در سال ۱۹۷۲ تصویب شد. این قانون بخش بزرگی از اختیارات را مستقیماً به استان تیرویل جنوبی منتقل کرد. شامل: قانون‌گذاری محلی در حوزه‌های متعدد، کنترل بخش بزرگی از مالیات‌ها، حفاظت از زبان‌های آلمانی و لادین، آموزش و فرهنگ، اداره محلی و اقتصادی.

## جزیره گرینلند (Greenland)

گرینلند در چارچوب کشور پادشاهی دانمارک باقی مانده اما بر اساس «قانون خودگردانی» (Self-Government Act) از سال ۲۰۰۹، اختیار وسیعی در امور داخلی، منابع طبیعی، زبان و فرهنگ، و حتی امکان تصمیم‌گیری نهایی درباره استقلال در آینده دارد. این وضعیت مثال واضحی از «حق تعیین سرنوشت داخلی» است: مردم گرینلند می‌توانند در آینده درباره وضعیت سیاسی خود تصمیم‌گیری کنند، اما تا امروز عضوی از پادشاهی دانمارک باقی مانده‌اند.

## استان خودمختار کبک در کانادا (Québec)

استان کبک (Québec) یکی از استان‌های فدرال کانادا است که زبان رسمی فرانسه و فرهنگ متمایز خود را دارد و سطح قابل‌توجهی از اختیارات قانون‌گذاری و فرهنگی دارد. کبک بخشی از کانادا است اما چندین بار فراندوم درباره استقلال برقرار کرده و قانون‌های داخلی را تصویب کرده‌اند که بر «حقوق و اختیارات کبک» تأکید می‌کند. در عمل، کبک دارای پارلمان و قدرت قانون‌گذاری گسترده در بسیاری از حوزه‌هاست، اما هنوز بر اساس قانون اساسی عضو کانادا باقی‌مانده و جدایی رسمی نیافته است.

در همه این سه مورد: منطقه داخل کشور مادر باقی مانده‌اند، سطوح خودمختاری محلی جدی دارند (قانون‌گذاری، فرهنگی، مالی یا اداری) و همه این وضعیت‌ها در قالب چارچوب حقوقی رسمی و قابل‌استناد بین‌المللی/ملی تثبیت شده‌اند.

### **ب) چند نمونه از مناطقی که خواهان جدایی یا استقلال بوده، اما عملی نشده**

در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان، تقاضای استقلال یا جدایی یک منطقه از کشور وجود داشته اما قانون اساسی کشور اجازه چنین جدایی‌ای را صریحاً ممنوع کرده یا شرایط آن را بسیار محدود می‌کند. در ادامه چهار نمونه از چهار کشور مختلف آورده شده است:

## آلمان – ایالت بایرن و تلاش برای استقلال

گروه‌ها و احزاب جدایی‌طلب در ایالت بایرن، از جمله «حزب بایرن» (Bayernpartei) در دهه‌های گذشته خواستار استقلال بایرن بودند. دادگاه قانون اساسی آلمان (Bundesverfassungsgericht) در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۶ درخواست بررسی قانونی برای برگزاری همه‌پرسی استقلال بایرن را رد کرد و صراحتاً تصریح کرد «قانون اساسی هیچ حقی

برای ایالت‌ها در مورد جدایی پیش‌بینی نکرده است. خروج یک‌جانبه یک ایالت از جمهوری فدرال مغایر با قانون اساسی است.»

ماده‌ای که در قانون اساسی آلمان به‌طور مستقیم حق خروج را داده باشد وجود ندارد؛ اصل فدرالیسم و وحدت جمهوری فدرال (ماده ۲۰ قانون اساسی)، مبنای قانونی رد این درخواست است. این تصمیم، چارچوبی روشن برای تمام ایالت‌های آلمان ایجاد کرده که هیچ ایالتی به‌صورت قانونی نمی‌تواند از کشور جدا شود.

ماده ۲۰ قانون اساسی آلمان (Grundgesetz)، پایه و اساس نظام فدرالی این کشور است که بر اساس آن، جمهوری فدرال، دولتی دموکراتیک، رفاهی، قانون‌مدار و مبتنی بر فدرالیسم است. این ماده که به عنوان "بند ابدیت" شناخته می‌شود، بر حفظ یکپارچگی ایالات در کنار دولت مرکزی تأکید دارد.

### کانادا - استان کبک و فراندوم استقلال

استان کبک در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ چندین بار خواستار استقلال از کانادا شد و دو فراندوم برگزار کرد. قانون اساسی طبق نظر دیوان عالی کانادا در سال ۱۹۹۸، رای داد که کبک حق ندارد به‌صورت یک‌جانبه از کانادا جدا شود و حتی اگر مردم به جدایی رأی دهند، این موضوع قانونی نیست مگر اینکه قانون اساسی تغییر کند و مذاکرات بین دولت فدرال و استان صورت گیرد. نتیجه این شد که قانون اساسی کانادا اجازه جدایی یک‌جانبه را نمی‌دهد؛ حتی با رأی اکثریت در فراندوم نیز باید از مسیر قانونی و اصلاح قانون اساسی عبور کرد.

### اسپانیا - منطقه کاتالونیا و استقلال

در سال ۲۰۱۷، پارلمان کاتالونیا و دولت منطقه تلاش کردند استقلال خود را اعلام کنند و یک فراندوم برگزار کردند که به استقلال رأی داد. قانون اساسی اسپانیا تمامیت ارضی کشور را غیرقابل تجزیه می‌داند و برخلاف خودمختاری گسترده، هیچ مجوز قانونی برای استقلال یک‌جانبه و خروج از اسپانیا قائل نیست. نتیجه این شد که اقدامات جدایی‌طلبان کاتالونیا توسط دیوان قانون اساسی اسپانیا ابطال شد و اعلام استقلال بدون اثر قانونی باقی ماند.

### عراق - اقلیم کردستان

اقلیم کردستان عراق یک منطقه خودمختار است که طبق قانون اساسی عراق - مصوب ۲۰۰۵ - شامل استان‌های اربیل، سلیمانیه و دهوک می‌باشد. قانون اساسی عراق به این منطقه خودمختاری وسیع می‌دهد، از جمله حق قانون‌گذاری، منابع نفتی و مرزهای داخلی، اما حق استقلال یک‌جانبه صریحاً پیش‌بینی نشده است. روابط منطقه خودمختار با دولت مرکزی بغداد پیچیده است و منابع نفت، مرزها و امور امنیتی از حساسیت بالایی برخوردار هستند.

در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ دولت اقلیم کردستان یک همه‌پرسی استقلال برگزار کرد. بالای ۷۲ درصد واجدین شرایط در آن مشارکت داشتند. بیش از ۹۲٪ رأی‌دهندگان به استقلال کردستان عراق از عراق رأی مثبت دادند. همه‌پرسی توسط دولت محلی کردستان سازمان‌دهی شد، اما این اقدام طبق قانون اساسی عراق و با موافقت دولت مرکزی در بغداد نبود. نتیجه این شد که دولت مرکزی عراق استقلال یک‌جانبه را به رسمیت نشناخت و آن را نقض قانون اساسی دانست.

سازمان ملل، آمریکا، اتحادیه اروپا و همسایگان منطقه‌ای نیز اعلام کردند که تنها مذاکرات قانونی بین بغداد و اربیل می‌تواند موضوع استقلال را حل کند.

بعد از آن دولت عراق کنترل برخی مناطق نفت‌خیز و مرزها را در اختیار گرفت و مسیرهای مهم اقتصادی به کردستان قطع شد. نتیجه نهایی استقلال کردستان عراق عملیاتی نشد. منطقه همچنان جزو جمهوری عراق و تحت قانون اساسی عراق باقی مانده است، اما خودمختاری داخلی طبق قانون اساسی همچنان برقرار است. یکی از پیامدهای مستقیم همه‌پرسی استقلال کردستان عراق این بود که دولت مرکزی عراق فشار اقتصادی و سیاسی شدیدی بر حکومت محلی کردستان وارد کرد، کنترل مناطق مورد مناقشه، به‌ویژه شهر کرکوک و منابع نفتی آن منطقه و بخش مهمی از درآمد نفتی خود را از دست داد.

این رویداد نمونه‌ای است که نشان می‌دهد رفتارندوم مردمی بدون پشتوانه قانونی یا توافق با دولت مرکزی و بدون حمایت جامعه بین‌المللی نمی‌تواند استقلال رسمی ایجاد کند.

### پ) نمونه های موفق جدایی یا استقلال یک منطقه از کشور مادر

در تاریخ معاصر چند نمونه روشن وجود دارد که بخش‌هایی از یک کشور، بر اساس توافق قانونی یا رفتارندوم مورد پذیرش دولت مرکزی و جامعه بین‌المللی، جدایی یافته و کشور مستقل شده‌اند. در موارد زیر مسیر قانونی یا توافقی تعیین‌کننده بوده است:

#### اریتره - جدایی از اتیوپی

اریتره که بخش شمالی اتیوپی بود، پس از جنگ طولانی استقلال در سال ۱۹۹۳ یک رفتارندوم برگزار کرد که نتیجه آن تقریباً ۹۹/۸۳٪ آرا به سود استقلال بود. دولت اتیوپی نتیجه را پذیرفت و اریتره رسماً مستقل شد. نوع جدایی: بر اساس رفتارندوم مردمی و پذیرش توسط دولت مرکزی.

#### مونتنگرو - جدایی از اتحاد صربستان و مونتنگرو

در ۲۱ مه ۲۰۰۶ یک رفتارندوم استقلال برگزار شد و با حدنصاب قانونی (۵۵٪) به سود استقلال به تصویب رسید. این رفتارندوم طبق قانون اساسی مشترک و توافق بین صربستان و مونتنگرو انجام شد و دولت صربستان نیز نتایج را پذیرفت. جمهوری مونتنگرو در ۳ ژوئن ۲۰۰۶ استقلال رسمی خود را اعلام کرد.

#### جنوب سودان - جدایی از سودان ۲۰۱۱

پس از توافق صلح ۲۰۰۵ بین دولت سودان و جنبش آزادی‌بخش سودان جنوبی، مقرر شد که رفتارندومی برای استقلال برگزار شود. نتیجه رفتارندوم این بود که بیش از ۹۸٪ رأی‌دهندگان به استقلال رأی دادند. سودان جنوبی رسماً در سال ۲۰۱۱ مستقل شد و توسط جامعه بین‌المللی (از جمله سازمان ملل) به‌عنوان کشور جدید پذیرفته شد.

## ۲- چه حزب یا نیروی سیاسی را می‌توان تجزیه طلب نامید و بر اساس چه معیاری؟

بطور کلی در علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل، یک حزب یا نیروی سیاسی زمانی «تجزیه‌طلب» (Separatist) محسوب می‌شود که هدف اعلام‌شده یا عملی آن جدایی بخشی از قلمرو یک کشور و تشکیل دولت مستقل یا پیوستن آن به کشور دیگر باشد. معیارهای اصلی برای چنین تشخیصی معمولاً این‌ها هستند:

### یکم: هدف رسمی در برنامه یا اساسنامه

اگر در اساسنامه، برنامه سیاسی یا بیانیه‌های رسمی حزب، صراحتاً آمده باشد که هدف آن نیروی سیاسی:

- استقلال یک منطقه،
- تشکیل کشور جدید،
- یا الحاق آن منطقه به کشور دیگر است،

در این صورت در علوم سیاسی آن حزب تجزیه‌طلب نامیده می‌شود.

### دوم: تلاش عملی برای جدایی

حتی اگر در اسناد رسمی تصریح نشده باشد، اما یک گروه:

- برای برگزاری همه‌پرسی استقلال تلاش کند،

- اعلام استقلال یک‌جانبه انجام دهد،

- یا ساختارهای دولت مستقل ایجاد کند،

در ادبیات سیاسی معمولاً به‌عنوان جنبش یا نیروی تجزیه‌طلب شناخته می‌شود.

### مهم: توجه به تمایز تجزیه‌طلبی با فدرالیسم و خودمختاری

در تحلیل‌های علمی، تجزیه‌طلبی بر جدائی کامل و تشکیل یک کشور مستقل تاکید دارد. اما مطالبه فدرالیسم یا خودمختاری لزوماً تجزیه‌طلبی نیست.

در فدرالیسم مطالبه‌ی محوری «تقسیم قدرت بین دولت مرکزی با ایالت» هاست. در دانشنامه معتبر فلسفه استنفورد آمده است: «فدرالیسم نظریه یا نظامی سیاسی است که در آن قدرت حکمرانی میان دولت مرکزی و واحدهای منطقه‌ای تقسیم می‌شود و هر سطح از حکومت در حوزه‌هایی دارای اختیار مستقل است.» این تعریف نشان می‌دهد که فدرالیسم به معنای تقسیم قدرت در درون یک کشور است، نه جدایی از آن.

در خودمختاری، اداره محلی در چارچوب همان کشور مورد نظر است و نسبت به فدرالیسم مطالبات محدود تری را طرح می‌کند. در منابع علوم سیاسی، خودمختاری چنین تعریف می‌شود: خودمختاری منطقه‌ای به معنای درجه‌ای از خودگردانی است که به یک منطقه در درون یک دولت مستقل داده می‌شود تا بتواند در برخی امور داخلی خود تصمیم‌گیری کند.

### نگاه حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل نیز معمولاً چنین تمایزی وجود دارد: حق تعیین سرنوشت (Self-determination) می‌تواند به معنای خودگردانی داخلی یا مشارکت سیاسی در همان کشور باشد. در حالیکه جدایی، استقلال و تشکیل کشور جدید تنها در شرایط خاص (مانند استعمار یا اشغال خارجی) به‌عنوان حق روشن شناخته شده است.

آنتونیو کاسسه (Antonio Cassese)، حقوقدان برجسته ایتالیایی و متخصص حقوق بین‌الملل، در کتاب مشهور خود «تعیین سرنوشت خلق‌ها: یک ارزیابی مجدد حقوقی» (Self-Determination of Peoples: A Legal Reappraisal)، تاکید دارد: «حقوق بین‌الملل معمولاً حق تعیین سرنوشت را در درجه نخست به معنای خودگردانی در درون یک دولت موجود تفسیر می‌کند.»

جدا از تعاریف آکادمیک یا آنچه در حقوق بین‌الملل آمده، پژوهشگران به‌طور معمول سه سطح را از هم جدا می‌کنند:

- **جدایی‌طلبی صریح**: اعلام رسمی استقلال در اسناد و مواضع

- **جدایی‌طلبی ضمنی**: نبود اعلام رسمی، اما وجود نشانه‌های گفتمانی و سیاسی

- **خودمختاری‌طلبی**: مطالبه اداره محلی در چارچوب کشور

### حالت اول) تجزیه‌طلبی صریح (Explicit Separatism)

در این حالت:

- در اساسنامه، برنامه سیاسی یا بیانیه‌های رسمی حزب هدف استقلال یا جدایی ذکر شده است.

- رهبران حزب در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها آشکارا از استقلال یا تشکیل دولت مستقل دفاع می‌کنند.

- نمادها و ادبیات رسمی نیز به همین سمت اشاره دارد.

در این حالت، در ادبیات علمی معمولاً بدون تردید از اصطلاح جنبش تجزیه‌طلب استفاده می‌شود.

معیار اصلی: هدف استقلال به صورت رسمی و علنی بیان شده است.

### حالت دوم) تجزیه‌طلبی ضمنی یا غیرمستقیم (Implicit / Latent Separatism)

در این حالت:

- اسناد رسمی حزب به‌طور مستقیم از استقلال نام نمی‌برند.
- اما نشانه‌هایی وجود دارد مانند:
  - همکاری سازمانی با نیروهای استقلال‌طلب
  - حمایت از شعارهای مرتبط با استقلال
  - تأکید بر «ملت جداگانه» و «قلمرو مستقل» بدون ذکر صریح جدایی
  - استفاده از ادبیاتی که کشور موجود را به‌عنوان «واحدی بیرونی» توصیف می‌کند.

در پژوهش‌های سیاسی به این وضعیت گاهی جنبش با گرایش جدایی‌طلبانه (Separatist-leaning movement) گفته می‌شود.

معیار اصلی: هدف استقلال رسماً اعلام نشده، اما نشانه‌های سیاسی یا گفتمانی به آن اشاره می‌کند.

### حالت سوم) جنبش‌های هویتی یا خودمختاری‌طلب (Autonomist Movements)

در این حالت:

- هدف اعلام‌شده، خودمختاری یا فدرالیسم یا حقوق فرهنگی است.
  - حزب یا جنبش صراحتاً استقلال را رد می‌کند.
  - فعالیت‌ها در چارچوب کشور تعریف می‌شود.
- در ادبیات علمی چنین نیروهایی معمولاً تجزیه‌طلب محسوب نمی‌شوند.
- بر این اساس برچسب «تجزیه‌طلب» فقط زمانی قطعی استفاده می‌شود که هدف استقلال از سوی یک نیروی سیاسی رسماً اعلام شده باشد. در موارد دیگر، تحلیلگران برای رعایت دقت در بیان منظور و پرهیز از اتهام زنی، از اصطلاحاتی مانند:

- گرایش استقلال‌طلبانه (pro-independence leaning)
- جنبش حق تعیین سرنوشت (self-determination movement)
- جنبش طرفدار خودمختاری (autonomist movement)

استفاده می‌کنند تا تحلیل دقیق‌تر باشد.

### ۳- اطلاق «تجزیه‌طلب» در مورد احزاب و نیروهای سیاسی کرد تا کجا دقیق است؟

با توجه به آنچه گفته شد، در میان نیروهای سیاسی کرد ایرانی که بیانیه «اعلام موجودیت ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران» را امضا کرده‌اند، می‌توان بر اساس مواضع یا رفتار سیاسی سه رویکرد متفاوت را از هم تفکیک کرد.

## دسته اول: نیروهایی با موضع صریح استقلال‌طلبانه

در این دسته نیروهایی قرار می‌گیرند که در اسناد رسمی حزبی، مواضع اعلام‌شده رهبران یا ارگان‌های تبلیغی خود به‌طور آشکار از جدایی یا استقلال سخن گفته و از آن دفاع می‌کنند. در چنین مواردی می‌توان از جدایی‌طلبی صریح سخن گفت.

حزب آزادی کردستان (پاک) نمونه‌ای از این دسته است. در ادبیات سیاسی این حزب، مبارزه مردم ایران با جمهوری اسلامی به‌عنوان مبارزه با «ملت فارس» تعریف شده و در اطلاعیه‌های آن از «اشغال کردستان توسط ایران» سخن گفته می‌شود.

برای نمونه، در «قطعه‌نامه اجلاس مجلس عمومی PAK پیرامون تلاش‌های ابقای دولت - ملت ایران و تداوم حاکمیت سیاسی ملت فارس» (تیر ۱۴۰۱) آمده است:

«تنها حاکمیت و دولت مستقل می‌تواند به اشغال و استعمار کردستان پایان بخشد و امنیت کردستان و کورد را تأمین کند... اولویت و جوهر کوردایتی عبارت است از برداشتن یوغ حاکمیت دولت فارس بر گردن کورد و بر خاک کردستان و دستیابی به حاکمیت، استقلال و ایجاد یک دولت دموکراتیک کردستانی...»

با توجه به چنین مواضعی، در مورد این حزب می‌توان از گرایش صریح و آشکار استقلال‌طلبانه سخن گفت.

## دسته دوم: نیروهایی با مواضع مبهم یا چندلایه

در مقابل، برخی دیگر از نیروهای سیاسی گُرد در اسناد رسمی خود به‌طور صریح از جدایی سخن نمی‌گویند و حتی در مواردی از تحقق حقوق ملی در چارچوب ایران سخن به میان می‌آورند. با این حال، مجموعه‌ای از مواضع سیاسی، همکاری‌ها و برخی عناصر گفتمانی موجب شده است که درباره جهت‌گیری نهایی آنان پرسش‌هایی مطرح شود.

برای مثال، سازمان خبات کردستان ایران در اهداف عمومی این خود می‌نویسد:

«سازمان خبات کردستان ایران برای استقرار یک حکومت انتخابی، دموکراتیک و پارلمانی در کردستان تلاش می‌کند...»

و در عین حال اعلام می‌کند که «تضمین خودمختاری در چارچوب ایرانی دموکراتیک و پارلمانی» را راحل مناسب می‌داند.

با این حال، همین سازمان از امضاکنندگان اطلاعیه مشترک ۱۹ سازمان و حزب موسوم به «جبهه ملل برای حق تعیین سرنوشت» «ایران» است؛ جبهه‌ای که در برنامه سیاسی کار مشترک خود از «ملل تحت ستم و اشغال‌شده توسط دولت ایران» سخن می‌گوید و استقلال را یکی از گزینه‌هایی می‌داند که می‌تواند در یک همه‌پرسی درباره آینده مناطق مختلف ایران مطرح شود.

## دسته سوم: مواضع و رفتارهایی که ابهام ایجاد می‌کند

در مورد برخی دیگر از احزاب گُرد از جمله حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کومله کردستان ایران و حزب پژاک نیز وضعیت تا حدی مشابه است. این احزاب در مواضع رسمی خود معمولاً از فدرالیسم، تمرکززدایی یا حقوق ملی سخن می‌گویند و لزوماً از جدایی دفاع نمی‌کنند. با این حال، چند عامل موجب شده است که درباره جهت‌گیری نهایی آنان بحث‌هایی شکل بگیرد:

- خودداری از پذیرش یا امضای تعهد به «تمامیت ارضی ایران» در برخی ابتکارهای سیاسی؛
- همکاری سیاسی با نیروهایی که آشکارا از استقلال دفاع می‌کنند؛
- استفاده از ادبیاتی که در آن «کردستان» و «ایران» به‌عنوان دو واحد متمایز در کنار یکدیگر ذکر می‌شوند؛

- و نیز تولید و انتشار برخی محتواهای تبلیغی، نه بصورت رسمی، بلکه توسط هواداران که ایده‌هایی مانند «کردستان بزرگ» یا اتحاد مناطق کردنشین را برجسته می‌کنند.

چنین عواملی لزوماً به‌تنهایی نشان‌دهنده هدف استقلال نیستند، اما می‌توانند زمینه‌ساز برداشت‌هایی شوند که گاه از وجود گرایش‌های استقلال‌طلبانه پنهان یا اعلام‌نشده سخن می‌گویند. از این رو، برای رفع این ابهام‌ها، شفافیت بیشتر در مواضع رسمی این احزاب می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

#### **مهم: احتیاط در استفاده از برچسب «تجزیه‌طلب»**

با وجود همه این ملاحظات، اطلاق برچسب «تجزیه‌طلب» به احزابی مانند حزب دموکرات کردستان ایران یا حزب کومله کردستان ایران دقیق نیست. مطابق اسناد حزبی، این احزاب خود را مدافع تحقق حقوق ملی در چارچوب ایران و طرفدار نوعی نظام فدرالی یا غیرمتمرکز معرفی می‌کنند.

استفاده شتاب‌زده از برچسب «تجزیه‌طلبی» در مورد چنین نیروهایی نه تنها به روشن‌تر شدن بحث کمک نمی‌کند، بلکه می‌تواند واکنش‌های تدافعی ایجاد کرده و امکان گفت‌وگوی سیاسی را کاهش دهد. اگر در رفتار سیاسی، ادبیات یا تبلیغات یک نیروی سیاسی ابهام یا تناقضی دیده می‌شود، بهتر است این موارد به‌طور مشخص و مستدل مورد بحث قرار گیرد.

در صورتی که پس از چنین گفت‌وگوهایی همچنان همان الگوهای رفتاری یا گفت‌وگویی ادامه پیدا کند، آنگاه می‌توان با اطمینان بیشتری درباره جهت‌گیری واقعی آن نیروها داوری کرد.

#### **۴ - داوری نهایی در تشخیص «تجزیه طلب» بودن با چه نهادی است؟**

در یک حکومت لیبرال-دموکراتیک که ارزش‌های دموکراتیک در آن حاکم است، اصولی مانند کرامت انسان، تضمین حقوق بشر، رفع تبعیض، تأمین رفاه و عدالت اجتماعی در مفهومی به نام «حقوق شهروندی» تجلی می‌یابد. شهروند در چنین نظامی دارای حقوق و در عین حال دارای مسئولیت‌هایی است.

حاکمیت و نهادهای آن وظیفه دارند حقوق شهروندان را تأمین، تضمین و از آن پاسداری کنند و با نظارت مستمر بر عملکرد نهادها، در صورت بروز خطا یا کاستی، برای اصلاح و رفع آنها اقدام نمایند.

در کنار حقوق فردی، هنگامی که گروه‌هایی از شهروندان دارای هویت‌ها، نیازها یا مسائل خاص اجتماعی و فرهنگی باشند، دولت موظف است سازوکارهای مناسبی برای تضمین حقوق آنان فراهم کند و امکان مشارکت آنان را در تأمین و تحقق حقوق جمعی و هویتی‌شان فراهم سازد.

ابزار تحقق و نظارت بر همه این امور «حاکمیت قانون» است. در نظام‌های دموکراتیک، تمایز مهمی میان تحلیل سیاسی و داوری حقوقی وجود دارد. قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور، اصول پایه‌ای مانند حقوق شهروندان، حقوق گروه‌های اجتماعی و چگونگی تضمین آنها را تعریف می‌کند. بر اساس ساختار نظام سیاسی و نوع حکومت، شکل و میزان مشارکت مردم - چه به‌صورت فردی و چه در قالب گروه‌های اجتماعی، قومی، مذهبی، جنسیتی یا فرهنگی - در چارچوب همین قانون مشخص می‌شود.

در یک نظام مبتنی بر حاکمیت قانون، نمی‌توان بدون طی روندهای حقوقی به فرد یا گروهی اتهام وارد کرد یا برچسب سیاسی زد. اگر فرد، حزب یا گروهی متهم به نقض قانون باشد، رسیدگی به این موضوع باید از مسیرهای قانونی و در مراجع صالح قضایی انجام شود. تا زمانی که یک دادگاه ذی‌صلاح بر اساس قانون اساسی و معیارهای حقوقی، حکم مشخصی صادر نکرده باشد، نسبت دادن اتهاماتی مانند «تجزیه‌طلبی» به یک حزب یا جریان سیاسی از نظر حقوقی محل تردید است.

برچسب‌زنی و اتهام‌های بی‌پایه به گروه‌های سیاسی و اجتماعی می‌تواند به اعتماد عمومی و انسجام ملی آسیب وارد کند. این موضوع برای جامعه ایران که در آستانه مرحله پیشاگذار از جمهوری اسلامی قرار دارد و بزودی وارد دوره

پرتنش گذار سیاسی خواهد شد، اهمیت بیشتری دارد. در چنین شرایطی، پرهیز از اتهام‌زنی‌های شتابزده و تکیه بر گفت‌وگوی سیاسی و استدلالی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

تحلیل سیاسی می‌تواند به فهم بهتر رفتار و مواضع نیروهای سیاسی کمک کند، اما نمی‌تواند جایگزین داوری حقوقی شود. تشخیص نهایی درباره قانونی یا غیرقانونی بودن فعالیت یک حزب یا نسبت دادن اتهاماتی مانند تجزیه‌طلبی، در نهایت در صلاحیت نهادهای حقوقی و قضایی است.

در شرایط کنونی که در ایران هنوز نظامی دموکراتیک مستقر نشده و نهادهایی مانند قانون اساسی دموکراتیک و دادگاه‌های مستقل و صالح وجود ندارند، ضروری است در قضاوت درباره یکدیگر و درباره نیروهای سیاسی با احتیاط بیشتری عمل شود. تنها در مواردی که مواضع یا اهداف یک حزب به‌طور صریح و آشکار اعلام شده باشد یا رفتار و کارنامه سیاسی آن تردیدی در باره ماهیت آن گروه باقی نمی‌گذارد، می‌توان درباره آن داوری روشن‌تری داشت. در موارد مبهم یا مورد اختلاف، راه‌حل مناسب‌تر گفت‌وگوی سیاسی برای رفع سوءتفاهم‌ها و روشن‌تر شدن مواضع است.

اگر چنین گفت‌وگوهایی نیز به نتیجه نرسد، داوری نهایی باید به آینده و به ساختار حقوقی یک ایران دموکراتیک واگذار شود؛ یعنی به قانون اساسی آینده، نهادهای منتخب مردم و دادگاه‌های مستقل و صالحی که بتوانند بر اساس قانون درباره چنین موضوعاتی حکم صادر کنند.

استفاده از واژه «تجزیه‌طلب» نیازمند دقت مفهومی و استناد به معیارهای روشن سیاسی و حقوقی است. به‌کارگیری این واژه بدون توجه به تفاوت میان استقلال‌طلبی، فدرالیسم، خودمختاری یا حق تعیین سرنوشت می‌تواند به سوءتفاهم‌های سیاسی و افزایش تنش‌های اجتماعی منجر شود. از این‌رو در فضای سیاسی ایران، به‌ویژه در شرایط گذار، ضروری است که تحلیل‌های سیاسی با دقت مفهومی و پرهیز از برجسب‌زنی همراه باشد.

## پیوست

آشنایی با برخی نیروهای سیاسی با مواضع مختلف در ارتباط با حقوق اقوام/ ملیت‌ها

### کنگره ملیت‌های ایران فدرال

کنگره ملیت‌های ایران فدرال ائتلافی از احزاب و سازمان‌های سیاسی متعلق به ملیت‌های مختلف ایران (بلوچ، ترکمن، عرب، کرد، بختیاری و لر) است که برای تحقق ساختار فدرال، سکولار و دموکراتیک در ایران فعالیت می‌کنند. احزاب عضو شامل حزب دموکرات کردستان ایران، کومله کردستان ایران، جبهه متحد بلوچستان، شورای همبستگی ترکمن صحرا و حزب تضامن دموکراتیک الاهواز هستند.

اعضای اصلی و گروه‌های وابسته به کنگره ملیت‌های ایران فدرال (بر اساس گزارش‌های موجود):

- حزب دموکرات کردستان ایران (PDKI)
- حزب کومله کردستان ایران
- جبهه متحد بلوچستان - ایران (عبدالستار دوشکی)
- جبهه مردم بلوچستان
- شورای همبستگی ترکمن صحرا
- حزب تضامن دموکراتیک الاهواز
- حزب اتحاد بختیاری و لرستان
- گفتگو با فرامرز بختیاری، دبیرکل حزب اتحاد بختیاری

این کنگره با هدف مبارزه با تمرکزگرایی و برقراری نظام فدرال در ایران فعالیت می‌کند و بر حقوق ملی، توزیع عادلانه قدرت و برابری ملیت‌های ایرانی تأکید دارد.

## جبهه ملل تحت ستم ملی برای حق تعیین سرنوشت (صراحتاً از جدائی و استقلال سخن می گویند)

جبهه ملل برای حق تعیین سرنوشت "ایران" هر دو سیستم حکومتی سلطنتی گذشته و جمهوری اسلامی کنونی در سرزمینهای ملل غیر فارس را اشغالگرانه میدانند و خواهان خروج بی قید و شرط اشغالگر ایرانی از سرزمینهای ملل تحت ستم بوده و خواهان حمایت و دخالت سازمانهای بین المللی و جامعه جهانی برای متوقف کردن سیاستهای اپارتاید علیه ملل غیر فارس و انجام رفرندام برای حق تعیین سرنوشت ملل غیر فارس می باشد .

ما بر این باوریم که حق تعیین سرنوشت و تاسیس دولتهای ملی مستقل با رجوع به اراده آزاد ملل تحت ستم در همه بررسی های آزاد و دموکراتیک با حضور سازمانهای بین المللی، ضامن آزادی کامل ملل از هرگونه تبعیض و ستم ملی است و آن را حق طبیعی ملل تحت اشغال ایران میدانیم.

- ۱- حزب استقلال آذربایجان جنوبی
- ۲- جبهه دمکراتیک مردمی احواز
- ۳- جبهه ملی دمکراتیک تورکمنستان جنوبی
- ۴- جبهه احواز دمکراتیک
- ۵- جنبش ملی بلوچستان (بلوچستان راجی زرمیش )
- ۶- پارت آزادی کوردستان PAK
- ۷- جبهه عربی آزادیبخش الاحواز
- ۸- حزب دمکرات آذربایجان جنوبی (GADP)
- ۹- حزب سربستی کوردستان PSK
- ۱۰- جنبش استقلال طلبان کوردستان
- ۱۱- حرکت النضال العربی الاحوازی - اسملاء
- ۱۲- جنبش بلوچستان آزاد
- ۱۳- سازمان خبات انقلابی کوردستان (خهبات)
- ۱۴- حزب استقلال کوردستان
- ۱۵- حزب بلوچستان راجی تباکی
- ۱۶- بلوچستان اجوئی زرمیش (مبارزه ضد استعماری برای دستیابی ملت بلوچ به حق تعیین سرنوشت و استقلال کامل بلوچستان.)
- ۱۷- جنبش دانشجویی آذربایجان - ادوح
- ۱۸- حزب قشقایی آزادلیق یولونونگ ایتیفاقی (قایی)
- ۱۹- حزب مرکزی آذربایجان صالح کامرانی، دبیرکل حزب

## ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران

هدف اصلی این ائتلاف، که پس از مرحله ای از تبادل نظر و کار میدانی در «مرکز دیالوگ برای همکاری» شکل گرفته است، اتحاد و مبارزه ی مشترک برای گسترش جنبش سیاسی کورد در ایران، رونق بخشی بیشتر به نقش کوردستان و جنبش سیاسی آن در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، تأمین حقوق و آزادی های مردم کوردستان و بازطراحی ایران آینده می باشد.

- پارت آزادی کوردستان (پاک)
- حزب خبات آزاد کوردستان (پژاک)
- حزب دموکرات کوردستان ایران (حدکا)
- سازمان خبات کوردستان ایران
- کومله ی زحمتکشان کوردستان
- حزب کومله کوردستان ایران

نیروهائی که هم در «کنگره ملیت‌های ایران فدرال» هم در «جبهه ملل تحت ستم و اشغال‌شده» و «شورای ملی مقاومت» مجاهدین عضو هستند...

#### گروه های گُرد

نام گروه	ملل تحت ستم و اشغال‌شده	همپیمانی گروه های کرد	کنگره ملیت‌های ایران فدرال	شورای ملی مقاومت
<a href="#">پارت آزادی کوردستان PAK</a>	X	X		
<a href="#">حزب سرپستی کوردستان PSK</a>	X			
<a href="#">جنبش استقلال طلبان کوردستان</a>	X			
<a href="#">سازمان خبات انقلابی کوردستان (خبات)</a>	X	X		X
<a href="#">حزب استقلال کوردستان</a>	X			
<a href="#">حزب دموکرات کوردستان ایران (PDKI)</a>		X	X	قبلا عضو شورا بوده، جدا شده و به تازگی در برخی از مراسم آنها شرکت میکند.
<a href="#">حزب کومله کوردستان ایران</a>		X	X	

#### گروه های آذری

نام گروه	ملل تحت ستم و اشغال‌شده	همپیمانی گروه های کرد	کنگره ملیت‌های ایران فدرال	شورای ملی مقاومت
<a href="#">حزب استقلال آذربایجان جنوبی</a>	X			
<a href="#">حزب دموکرات آذربایجان جنوبی (GADP)</a>	X			
<a href="#">جنبش دانشجویی آذربایجان - اذوح</a>	X			
<a href="#">حزب مرکزی آذربایجان صالح کامرانی، دبیرکل</a>	X			

#### گروه های بلوچ

نام گروه	ملل تحت ستم و اشغال‌شده	همپیمانی گروه های کرد	کنگره ملیت‌های ایران فدرال	شورای ملی مقاومت
<a href="#">جنبش ملی بلوچستان (بلوچستان راجی زرمبش)</a>	X			
<a href="#">جنبش بلوچستان آزاد</a>	X			
<a href="#">حزب بلوچستان راجی تباکی</a>	X			
<a href="#">بلوچستان اجوئی زرمبش</a>	X			
<a href="#">جبهه متحد بلوچستان - ایران (عبدالستار دوشکی)</a>			X	
<a href="#">جبهه مردم بلوچستان</a>			X	

#### گروه های عرب

نام گروه	ملل تحت ستم و اشغال‌شده	همپیمانی گروه های کرد	کنگره ملیت‌های ایران فدرال	شورای ملی مقاومت
<a href="#">جبهه دمکراتیک مردمی احواز</a>	X			
<a href="#">جبهه احواز دمکراتیک</a>	X			
<a href="#">جبهه عربی آزادیبخش الاحواز</a>	X			
<a href="#">حركة النضال العربي الاحوازي - اسملاء</a>	X			
<a href="#">حزب تضامن دمکراتیک الاحواز</a>			X	

### گروه های ترکمن

نام گروه	ملل تحت ستم و اشغال شده	همپیمانی گروه های کرد	کنگره ملیت های ایران فدرال	شورای ملی مقاومت
جبهه ملی دمکراتیک تورکمنستان جنوبی	X			
<u>شورای همبستگی ترکمن صحرا</u>			X	

### گروه های بختیاری

نام گروه	ملل تحت ستم و اشغال شده	همپیمانی گروه های کرد	کنگره ملیت های ایران فدرال	شورای ملی مقاومت
<u>حزب اتحاد بختیاری و لرستان</u>			X	

### گروه های قشقایی

نام گروه	ملل تحت ستم و اشغال شده	همپیمانی گروه های کرد	کنگره ملیت های ایران فدرال	شورای ملی مقاومت
حزب قشقایی آزادلیق پولونونگ اینتیفای (قایی)	X			

### توضیح

برخی از این احزاب با تشکل های جمهوریخواه یا چپ هم ارتباط داشته یا ممکن است عضو آنها باشند.

برخی از این احزاب وبسایت نداشته یا وبسایت آنها بروز نیست. در مورد برخی، اساسنامه یا برنامه در وبسایت وجود ندارد.

بجز حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران که تا حدودی در مورد تشکیلات و اعضای آنها اطلاعاتی موجود است و دارای یک پایگاه اجتماعی محدود در کردستان هستند، در مورد بقیه احزاب یا گروهها، اطلاعاتی در مورد تعداد اعضا یا میزان پایگاه اجتماعی آنها در دست نیست.

می توان حدس زد که تعداد زیادی از این احزاب ممکن است فقط ده ها عضو و هوادار در خارج کشور داشته باشند و احتمالاً فاقد یک پایگاه اجتماعی جدی و قابل توجه هستند.

به دلیل نبود اطلاعات دقیق و عدم شفافیت، نمی توان در مورد تعداد نیروهائی که این احزاب دارند نظر داد. همچنین مشخص نیست که آیا این نیروها واقعا ساختار یک «حزب سیاسی» را داشته باشند.